

سورة الاحقاف

عنوان: فصلنامه علمی نسیم کوثر

مدیر مسئول و سردبیر: سید محمد حسینی دره صوفی

ویراستار: سید محمد نقوی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰,۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶

سایت فصلنامه: [nasimekosar.blog.ir](http://nasimekosar.blog.ir)

ایمیل: [nasimkosar1399@gmail.com](mailto:nasimkosar1399@gmail.com)

دفتر مرکزی و محل چاپ: قم، شهر قائم، ۱۲ متری شهید رجایی، پلاک ۵۲

## راهنمایی نویسندگان و شیوه نامه نگارش فصلنامه علمی نسیم کوثر

۱. مقاله قبلا در نشریه دیگری به چاپ نرسیده یا همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد.
۲. مقاله دارای عنوان، چکیده به زبان فارسی، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه گیری، منابع و مآخذ باشد.
۳. مقاله در برنامه word و باقلم IR lotus و اندازه ۱۴ نازک بوده و عنوان مقاله با قلم B Titr و اندازه ۱۴ تایپ شود.
۴. حجم هر مقاله حداقل ۱۲ و حداکثر ۲۲ صفحه باشد.
۵. کلمات کلیدی بین ۴-۷ کلمه و بصورت فارسی باشد.
۶. چکیده فارسی، از ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه باشد.
۷. معادل انگلیسی اصطلاحات و مفاهیم علمی رایج، پانویس شود.
۸. ارجاع به منابع درون متنی باشد. داخل پرانتز، نام خانوادگی، سال انتشار و شماره صفحات ذکر شود. مثال (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۶، ۱۰۰).
۹. فهرست منابع و مآخذ، به ترتیب الفبای نام خانوادگی نویسندگان، باشد (الف) کتابها: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان کتاب، ( بصورت توپر)، نام خانوادگی مترجم یا مصحح، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، محل انتشار و ناشر. مثال: هارت، هربت، ۱۳۹۰، مفهوم قانون، راسخ، محمد، تهران، نشر نی.
- ب) مقالات: نام خانوادگی، نام، سال انتشار، عنوان مقاله، (بصورت توپر)، نام مجله، شماره مجله و شماره صفحات اول و آخر مقاله. مثال: رضایی، محسن، ۱۳۸۵، روش تجربی، فرهنگ مدیریتی، سال چهارم، شماره دوازدهم، ۱۷۲-۱۸۹.
۱۰. در زیر عنوان مقاله اسم نویسنده یا نویسندگان و در قسمت پاورقی ایمیل و سمت پژوهشگر و همچنین مشخص نمودن نویسنده مسئول. (به عنوان مثال حسینی، سید محمد، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم).
۱۱. مقالات بیانگر آرا و نظرات نویسندگان است و فصلنامه نسیم کوثر مسئولیتی ندارد.

## اعضای هیأت تحریریه:

۱. سید محمد حسینی دره صوفی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی،  
نخبه و پژوهشگر برتر در دانشگاه بین المللی المصطفی. قم
۲. دکتر سید رضی قادری، دکتری فلسفه اخلاق از دانشگاه باقر العلوم،  
سطح چهار فقه و اصول حوزه، استاد سطوح عالی حوزه. قم
۳. محمدعلی علیدادی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه  
المصطفی العالمیه. قم

## فهرست مطالب

۷	قرآن پژوهی دیه و ماهیت آن در سیاست جنایی اسلام
۱۷	دیدگاه علمای شیعه، سنی و وهابی درباره توسل به ائمه (ع) و اولیاء الهی (ع) و اشکالات وارده بر آن
۴۳	اختیارات ولی خاص و قیم در امر قصاص از دیدگاه فریقین و حقوق ایران و افغانستان
۶۵	چیستی فلسفه فقه
۷۹	اندیشه مهدویت در تصوف با تأکید بر سلسله نوربخشیه
۱۰۳	وعده حکومت بندگان صالح و مؤمنان نیکوکار بر زمین
۱۲۱	حکم غنا از دیدگاه مرحوم شیخ انصاری و مرحوم امام خمینی

# توسل

فصلنامه علمی

سال چهارم، بهار ۱۴۰۳، شماره ۱۲  
دیدگاه علمای شیعه، سنی و وهابی درباره توسل به ائمه (ع) و اولیاء  
الهی (ع) و اشکالات وارده بر آن

سید مهدی نقوی<sup>۱</sup>

## چکیده

نوشتار پیش رو به تحلیل و بررسی یکی دیگر از با ارزشمندترین و اساسی‌ترین دستورات و فرامین الهی به نام «توسل» پرداخته که عبارت است از: «یابیدن و انتخاب کردن وسیله، جهت تقرب و نزدیکی و رسیدن به خواسته‌ها و آرزوهای معنوی و مادی، به خداوند»، که از مصادیق بارز این وسیله، اولیاء الله و انبیای الهی است. آیات بسیار، روایات متواتر و سیره مسلمین، به خوبی و روشنی توسل را مورد تأیید و تصدیق قرار داده است. به گونه‌ای که جامعه اسلامی از صدر اسلام تا امروز در توسل (خصوصاً به اولیاء الله)، نه تنها هیچ‌گونه شک و تردیدی از خود نشان نداده‌اند، بلکه اتفاق نظر داشته و دارند. مگر تعداد بسیار اندک و قلیلی از مسلمان‌نماها، بنام سلفی‌ها و وهابی‌ها که در اثر جهل و نادانی یا کینه و نفرت از اهل بیت (ع) توسل را یک نوع شرک و انحراف و معتقدان آن را مشرک و مهدورالدم می‌دانند؛ از همین رو این گروه اشکالاتی را مطرح کرده‌اند که با پاسخهای متقن، مستدل و منطقی مواجه شده‌اند.

کلید واژها: دیدگاه، علماء، توسل، شیعه، سلفی، وهابی

۱. کارشناس ارشد رشته ادیان ابراهیمی، مجتمع حکمت و مطالعات ادیان، جامعه المصطفی (ع)

## ۱. مقدمه

در دین اسلام قرار دادن اولیاء الهی و انسان‌های بزرگ که در پیشگاه خداوند، مقام و منزلتی دارند و درهای رحمت الهی به روی آن‌ها باز است، کاری شایسته و عملی خداپسندانه است و باعث ارتباط نزدیکتر و پیوند محکمتر با مقام ربوبیت می‌باشد. ایجاد رابطه میان انسان با خداوند بدون واسطه امکان‌پذیر نیست و می‌بینیم خداوند پیام‌های خود را به واسطه افراد بخصوصی (که همان انبیا هستند) به مردم ابلاغ می‌کند و هرگز بطور مستقیم با مردم سخن نمی‌گوید. و انسان نیز نمی‌تواند بدون وسیله و واسطه با خداوند ارتباط برقرار کند حال این وسیله ممکن است يك عمل الهی باشد، مانند نماز، روزه و عبادات؛ و ممکن است يك شخص الهی باشد، مانند اولیاء الله. این معنا در آیات قرآن کریم و روایات و سیره مسلمین به روشنی آمده است و تدبّر در آن‌ها ما را با حقیقت مطلب آشنا می‌کند.

## ۲. مبانی نظری

### ۲-۱. مفهوم شناسی

توسّل در لغت به معنای انتخاب وسیله، و وسیله به معنای چیزی است که انسان را متقرّب به دیگری کند که به عنوان نمونه سخنان چند لغوی، برای روشن شدن معنی وسیله ذکر می‌گردد؛

لسان العرب که از کتب معروف لغت است می‌گوید: «وَصَلَّ إِلَى اللَّهِ وَسِيْلَةً إِذَا عَمِلَ عَمَلًا تَقَرَّبَ بِهِ إِلَيْهِ وَالْوَسِيْلَةُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَى الْغَيْرِ؛ توسّل جستن به سوی خدا و انتخاب وسیله این است که انسان عملی انجام دهد که او را به خدا نزدیک کند و وسیله به معنای چیزی است که انسان به کمک آن به چیز دیگری نزدیک می‌شود». (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۷۲۴).

مقایس اللغة می‌گوید: «الوسيلة الرغبة و الطلب؛ وسیله به معنای رغبت و طلب است.» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۱۰). بنابراین وسیله هم به معنای تقرّب جستن است و هم به معنای چیزی است که باعث تقرّب به دیگری می‌شود و این، يك مفهوم

وسیع و گسترده‌ای دارد.

راغب در مفردات می‌گوید: «کلمه «وسیله» به معنای رساندن خود به چیزی است با رغبت و میل، و این کلمه از نظر معنا خصوصی‌تر از کلمه «وصیله» است، برای این که در وسیله معنای رغبت نیز خوابیده، ولی در وصیله چنین نیست و بیش از رساندن به چیزی دلالت ندارد، چه این که این رساندن با رغبت باشد و چه بدون رغبت، خدای تعالی در قرآن کریم فرموده: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»، (مائده/۳۵). و حقیقت وسیله به درگاه خدا مراعات راه خداست، به این که: اولاً به احکام او علم پیدا کنی، ثانیاً به بندگی او پردازی و ثالثاً در جستجوی مکارم و عمل به مستحبات شریعت باشی و این وسیله معنایی نظیر معنای کلمه قربت را دارد. « (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۲۴ - ۵۲۳).

علامه طباطبائی در تعریف کلمه «وسیله» می‌فرماید: «چون وسیله نوعی توصل است و توصل هم در مورد خدای تعالی (که منزّه از مکان و جسمانیت است)، توصل معنوی و پیدا کردن رابطه‌ای است که بین بنده و پروردگارش اتصال برقرار کند، و نیز از آنجا که بین بنده و پروردگارش هیچ رابطه‌ای به جز ذلت عبودیت نیست، قهراً وسیله عبارت است از این که: «انسان، حقیقت عبودیت را در خود تحقق دهد و به درگاه خدای تعالی و وجه فقر و مسکنت به خود بگیرد.»، پس وسیله در آیه شریفه همین رابطه است، و اما علم و عمل که راغب کلمه را به آن معنا گرفته از لوازم معنای وسیله و از ادوات رساندن خود به حقیقت عبودیت است، و این بسیار واضح است، مگر آن که راغب خواسته باشد علم و عمل را بر خود این حالت اطلاق کند. (طباطبائی، ج ۵، ص ۵۳۵).

## ۲-۲. توسل در قرآن کریم

خداوند در آیات بسیاری از قرآن مجید به بندگان مؤمن خود جهت رستگارشیدن، دستورات متعددی داده است که یکی از آن دستورات، انتخاب کردن وسیله برای تقرب و نزدیکی به خداوند است. کلمه «وسیله» در دو آیه ۳۵ مائده، و ۵۷ اسراء، ذکر گردیده است و همچنین چندین آیه به عنوان مستندات آن، در آیات متعدد دیگر نقل



شده است که به ترتیب مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد:

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید! و وسیله‌ای برای تقرب به او بجوئید! و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.» (مانده، ۳۵)؛ در این آیه روی سخن به افراد با ایمان است و به آن‌ها سه دستور برای رستگار شدن داده شده: نخست می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوا و پرهیزگاری پیشه کنید»، سپس دستور می‌دهد که «وسیله‌ای برای تقرب به خدا انتخاب نمائید» و سرانجام «دستور به جهاد در راه خدا می‌دهد.» و نتیجه همه آن‌ها این است که «در مسیر رستگاری قرار گیرید».

در این آیه خداوند، مؤمنان را دستور می‌دهد که برای تقرب به خداوند، وسیله‌ای بجویند. البته در اینجا نوع وسیله تعیین نشده و معلوم است هر چیزی که مرضی خدا و مورد توجه او باشد، می‌تواند وسیله قرار گیرد. حال ممکن است این وسیله از نوع اشیا باشد؛ مانند کعبه، حجر الأسود، قرآن و یا از نوع افعال باشد؛ مانند نماز، حج و جهاد و یا از نوع ترك کردنی باشد؛ مانند روزه و یا از نوع اشخاص باشد؛ مانند اولیاء الله از انبیا، صلحا و شهدا. و بالأخره هر چیزی که ما را به خدا نزدیک کند و خدا را به یاد ما بیندازد، می‌تواند وسیله میان ما و خدا باشد. (جعفری، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۴۲).

آیت... مکارم شیرازی در تعریف وسیله و آیه فوق می‌گوید: «موضوع مهمی که در این آیه باید مورد بحث قرار گیرد دستوری است که درباره انتخاب «وسیله» در این آیه به افراد با ایمان داده شده است. «وسیله» در اصل به معنی تقرب جستن و یا چیزی که باعث تقرب به دیگری از روی علاقه و رغبت می‌شود می‌باشد. بنا بر این، وسیله در آیه فوق معنی بسیار وسیعی دارد و هرکار و هر چیزی را که باعث نزدیک شدن به پیشگاه مقدس پروردگار می‌شود شامل می‌گردد که مهمترین آن‌ها ایمان به خدا و پیامبر اکرم(ص) و جهاد و عبادات همچون نماز و زکات و روزه و زیارت خانه خدا و همچنین صلح و انفاق در راه خدا اعم از انفاقهای پنهانی و آشکار و همچنین هرکار نیک و خیر می‌باشد و نیز شفاعت پیامبران و امامان و بندگان صالح خدا که طبق صریح قرآن باعث تقرب به پروردگار می‌گردد، در مفهوم وسیع توسل

داخل است، و همچنین پیروی از پیامبر و امام و گام نهادن در جای گام آن‌ها زیرا همه این‌ها موجب نزدیکی به ساحت قدس پروردگار می‌باشد حتی سوگند دادن خدا به مقام پیامبران و امامان و صالحان که نشانه علاقه به آن‌ها و اهمیت دادن به مقام و مکتب آنان می‌باشد جزء این مفهوم وسیع است. و آن‌ها که آیه فوق را به بعضی از این مفاهیم اختصاص داده‌اند در حقیقت هیچ‌گونه دلیلی بر این تخصیص ندارند، زیرا همانطور که گفتیم «وسیله» در مفهوم لغویش به معنی هر چیزی است که باعث تقرب می‌گردد.

لازم به تذکر است که هرگز منظور این نیست چیزی را از شخص پیامبر (ص) یا امام مستقلاً تقاضا کنند، بلکه منظور این است با اعمال صالح یا پیروی از پیامبر و امام، یا شفاعت آنان و یا سوگند دادن خداوند به مقام و مکتب آن‌ها (که خود يك نوع احترام و اهتمام به موقعیت آن‌ها و يك نوع عبادت است) از خداوند چیزی را بخواهند این معنی نه بوی شرك می‌دهد و نه بر خلاف آیات دیگر قرآن است و نه از عموم آیه فوق بیرون می‌باشد. « (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۴، ص ۳۶۵-۳۶۶).

۲. «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ؛ آن کسان که به یاری خود می‌خوانند، خود، خواستار آنند که وسیله‌ای برای نزدیکی به پروردگارشان به دست آورند، آیا کدامشان به او نزدیکترند؟. « (اسراء، ۵۷). برای روشن شدن آیه فوق، در آغاز لازم است که آیه قبل آن، توضیح داده شود که خداوند مَثَل در آیه قبل می‌فرماید: «قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلاً؛ بگو: کسانی را که جز او (خدا) می‌پنداشتند (به یاری خود) بخوانید و (بینید) که نه می‌توانند شما را از گرفتاری نجات دهند و نه آن را از شما دور کنند. « (همان، ۵۶). ناگزیر می‌بایستی ایمان به خدا را محور زندگی خویش قرار دهیم، زیرا که خدایان پنداری نمی‌توانند سودی به ما برسانند یا زیانی را از ما دور کنند، و علاوه بر این که نمی‌توانند آنچه را که از ایشان خواسته‌ایم انجام دهند، برای انجام دادن آنچه برای خود می‌خواهند نیز توانایی ندارند، تا چه رسد به این که خواسته‌های مردم را برآورده سازند، و در این جا از کلمه «زعمتم» یعنی مدعی شدید و به پندار خود ساختید، چنان بر می‌آید که انسان خود کسی است که طاغوت تسلط یافته بر خود و

نیز بُتان جامد را می‌سازد و برای آن نیرومندی تصور می‌کند و سپس از آن می‌ترسد، در صورتی که می‌داند هیچ کاری از دست آن بر نمی‌آید و زیان و شری را از او دور یا به صورتی دیگر تحویل نخواهد کرد.

اما توضیح آیه ۵۷ سوره اسراء با توجه به آیه قبلش از این قرار است که خداوند می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ؛ آن کسان که به یاری خود می‌خوانند، خود خواستار آنند که وسیله ای برای نزدیکی به پروردگارشان به دست آورند، آیا کدامشان به او نزدیکترند؟.» (همان/ ۵۷).

آن کسانی که به گمان ایشان خدایانند، خود در صدد آنند که به پروردگارشان نزدیکی پیدا کنند، نیازمند رحمت اویند، و هر کس به فطرت خود، و بسا هست که به ایمان خویش خواستار نزدیکی به او می‌شود و در باره این آیه و آیات مشابه آن، گروهی از مفسران گرفتار حیرت شده و پرسیده‌اند: آن کسانی که می‌خوانند، کیانند و چگونه می‌خواهند وسیله نزدیکی به پروردگارشان را به دست آورند؟ بعضی چنان گمان کرده‌اند که آن‌ها بتان‌اند، در صورتی که بعضی دیگر برآنند که منظور فرشتگان و بندگان صالح خدا هستند که پیروان ایشان آنان را به جای خدا ارباب (جمع رب) خود تصور می‌کرده‌اند. حقیقت این است که هر يك از این دو نظر پاره‌ای از معنی آیه است، در صورتی که معنی شاملتر این است که هر چیزی یا هر شخصی است که جز خدا از او فرمانبرداری شود، بدان سبب که اغلب فرزندان آدم به جای خدا به پرستش صاحبان نیرو و مال و جاه همچون پادشاهان و رهبران سیاسی و مترفان و صاحبان نعمت و خوشگذرانان و کشیشان و حاخامان می‌پردازند.

### ۳. توسل در روایات اسلامی

مشروعیت توسل به اولیاء الله و واسطه قرار دادن آن‌ها برای تقرب به الله و طلب حاجت از او، در روایات و احادیث متعددی آمده و سیره مسلمانان از عهد پیامبر (ص) تا کنون بر آن جاری بوده است و این امر نه تنها شرك نیست بلکه اظهار تذلل و خشوع بیشتر در پیشگاه خداوند است و کسی که پیامبر و یا اولیاء الله را وسیله تقرب به خدا قرار می‌دهد، در واقع خود را در محضر خداوند آن چنان کوچک و بی‌مقدار می‌داند

که اطمینان ندارد که خداوند به او توجه و عنایت خواهد کرد و لذا کسانی را که پیش خداوند عرضه‌ای دارند و مورد توجه و لطف او هستند، وسیله قرار می‌دهد تا خداوند به احترام آن‌ها او را نیز از رحمت و اسعه خود برخوردار سازد و این نهایت تذلل و خضوع و خشوع و اظهار عبودیت برای خداست.

### ۳-۱. توسل در روایات اهل سنت

در آغاز، برخی از احادیثی که در زمینه توسل در کتب معتبر اهل سنت وارد شده است مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱- سمهودی دانشمند معروف سنی در کتاب «وفاء الوفاء» خود چنین می‌گوید: «مدد گرفتن و شفاعت خواستن در پیشگاه خداوند از پیامبر (ص) و از مقام و شخصیت او، هم پیش از خلقت او مجاز است و هم بعد از تولد و هم بعد از رحلتش، هم در عالم برزخ، و هم در روز رستاخیز. سپس، ایشان در مورد جواز توسل به پیامبر (ص) بعد از وفات چنین نقل می‌کند: مرد حاجتمندی در زمان عثمان کنار قبر پیامبر (ص) آمد و نماز خواند و چنین دعا کرد: «اللهم انی اسئلك و اتوجه الیک بنبینا محمد (ص) نبی الرحمة، یا محمد انی اتوجه بک الی ربک ان تقضی حاجتی؛ خداوندا من از تو تقاضا می‌کنم و بوسیله پیامبر ما محمد (ص) پیغمبر رحمت به سوی تو متوجه می‌شوم، ای محمد من بوسیله تو متوجه پروردگار تو می‌شوم تا مشکلم حل شود. «بعدا اضافه می‌کند و می‌گوید چیزی نگذشت که مشکل او حل شد. (سمهودی، ۱۴۱۹ق، ۴، ص ۱۹۴).

۲- الرقاعی نویسنده کتاب «التوصل الی حقیقة التوسل» که در موضوع توسل بسیار سختگیر است ۲۶ حدیث از کتب و منابع مختلف نقل کرده که جواز این موضوع در لابلای آن‌ها منعکس است، اگر چه نامبرده سعی دارد که در اسناد این احادیث خدشه وارد کند، ولی واضح است که روایات، هنگامی که فراوان باشند و به حد تواتر برسند جایی برای خدشه در سند حدیث باقی نمی‌ماند و روایاتی که در زمینه توسل در منابع اسلامی وارد شده است ما فوق حد تواتر است و از جمله روایاتی که نقل می‌کند این است که:

۱-۲- ابن حجر مکی در کتاب «صواعق» از امام شافعی، پیشوای معروف اهل تسنن نقل می‌کند که به اهل بیت پیامبر (ص) توسل می‌جست و چنین می‌گفت:

آل النبی ذریعتی  
 و هم الیه و سیلتی  
 ارجو بهم اعطی غذا  
 بید الیمین صحیفتی

خاندان پیامبر وسیله منند - آن‌ها در پیشگاه او سبب تقرب من می‌باشند؛ و، امیدوارم به سبب آن‌ها فردای قیامت - نامه عمل من به دست راست من سپرده شود. «(رفاعی، ۱۳۹۹ق، ص ۳۲۹).

۲-۲- و نیز از «بیهقی» نقل می‌کند که در زمان خلافت خلیفه دوم سالی قحطی شد بلال به همراهی عده‌ای از صحابه بر سر قبر پیامبر (ص) آمد و چنین گفت: «یا رسول الله استسق لامتک... فانهم قد هلكوا..؛ ای رسول خدا! از خدایت برای اُمَّتت باران بخواه... که ممکن است هلاک شوند.» (بیهقی، ۱۳۴۴ق، ص ۲۵۳).

۳-۲- حتی از ابن حجر در کتاب «الخیرات الحسان» نقل می‌کند که: «امام شافعی در ایامی که در بغداد بود به زیارت ابوحنیفه می‌رفت و در حاجتش به او متوسل می‌شد!» (همان، ۳۳۱).

۴-۲- و نیز در صحیح «دارمی» از «ابی الجوزاء» نقل می‌کند که سالی در مدینه قحطی شدیدی واقع شد، بعضی شکایت به «عایشه» بردند، او سفارش کرد که بر فراز قبر پیامبر (ص) روزه‌ای در سقف ایجاد کنند تا به برکت قبر پیامبر (ص) از طرف خدا باران نازل شود، چنین کردند و باران فراوانی آمد!

۳- آלוسی قسمت‌های زیادی از احادیث فوق را نقل کرده و پس از تجزیه و تحلیل طولانی و حتی سختگیری در باره احادیث فوق در پایان ناگزیر به اعتراف شده و چنین می‌گوید: «بعد از تمام این گفتگوها من مانعی در توسل به پیشگاه خداوند به مقام پیامبر (ص) نمی‌بینم چه در حال حیات پیامبر (ص) و چه پس از رحلت او، و بعد از بحث نسبتاً مشروحی در این زمینه، اضافه می‌کند: «توسل جستن به مقام غیر پیامبر (ص) در پیشگاه خدا نیز مانعی ندارد به شرط این که او حقیقتاً در پیشگاه خدا مقامی داشته باشد.» (آלוسی، ۱۴۱۵ق، ج ۴-۶، ص ۱۱۴-۱۱۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ص ۳۶۶).

۴- عن عثمان بن حنيف انه قال: «ان رجلاً ضريراً أتى النبي (ص) فقال: ادع الله ان يعافيني. فقال: ان شئت دعوت و ان شئت صبرت و هو خير. فقال: فادعه، فأمره ان يتوضأ فيحسن وضوئه و يصلى ركعتين و يدعو بهذا الدعاء: اللهم انى اسألك و اتوجه اليك بنبيك نبي الرحمة يا محمد انى اتوجه بك الى ربي فى حاجتى لتقضى، اللهم شفعه فى. قال ابن حنيف: فوالله ما تفرقنا و طال بنا الحديث حتى دخل علينا كأن لم يكن به ضرر؛ از عثمان بن حنيف روایت شده که مرد نابینایی خدمت پیامبر آمد و گفت: از خدا بخواه که به من عافیت دهد. پیامبر فرمود: اگر خواستی دعا می کنم و اگر خواستی صبر کن و این برای تو بهتر است. گفت: دعا کن. پیامبر به او دستور داد که وضو بگیرد و در وضوی خود دقت کند و دو رکعت نماز بخواند و چنین دعا کند: خداوند! از تو می خواهم به وسیله پیامبرت که پیامبر رحمت است به سوی تو متوجه می شوم تا حاجتم برآورده شود. خداوند! او را در باره من شفیع قرار بده. ابن حنيف می گوید: به خدا سوگند ما متفرق نشده بودیم و سخن بسیاری نگفته بودیم که آن مرد مجدداً بر ما وارد شد گویا که هیچ آفتی در او نبود. « (نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۵۸).

ترمذی، ابن ماجه و حاکم این حدیث را صحیح دانسته اند و به طوری که ملاحظه می فرمایید در این حدیث، پیامبر خود به آن شخص، کیفیت توسل به هنگام حاجت خواستن از خدا را یاد می دهد و توسل به پیامبر، يك بار در خطاب به خدا و يك بار هم در خطاب به پیامبر تکرار می شود. مضمون حدیث بسیار روشن است و جای هیچگونه توجیه و تأویل نیست. و نکته قابل توجه این است که در این حدیث، پیامبر در حالی که زنده است وسیله قرار داده شده پس حیات و ممات پیامبر در مقام توسل به او، فرقی نمی کند. ضمناً توجه کنیم که در این حدیث، پیامبر (ص) در باره آن شخص دعا نکرده، بلکه خود او طبق تعلیم پیامبر (ص) از خداوند حاجت خواسته و پیامبر (ص) را وسیله میان خود و خدا قرار داده است.

۵- عن جابر بن عبد الله، ان رسول الله قال: «من قال حين يسمع النداء: اللهم رب هذه الدعوة والصلوة القائمة آت محمداً الوسيلة والفضيلة وأبعثه مقاماً محموداً الذي وعدته، حلت له شفاعتي يوم القيامة؛ جابر از پیامبر نقل می کند که فرمود:

هرکس به هنگام شنیدن اذان بگوید: خدایا! ای صاحب این دعوت تآمّه و نماز به پاداشته شده، بر محمد وسیله و فضیلت بده و او را بر مقام پسندیده‌ای که وعده کرده‌ای برسان، شفاعت من در روز قیامت به او خواهد رسید». به طوری که ملاحظه می‌فرمایید رسول خدا در این حدیث از مسلمان‌ها می‌خواهد که وسیله بودن آن حضرت را از خداوند طلب کنند. (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۲۶).

۶- عن ابی سعید الخدری قال قال رسول الله (ص): «ما خرج رجل من بیته الی الصلاة و قال: اللهم اسئلك بحق السائلین علیک و بحق ممشای هذا فانی لم أخرج أشراً و لا بطراً و لا ریاء و لا سمعة و خرجت اتقاء سخطك و ابتغاء مرضاتك، فاسئلك ان تعیذنی من النار و ان تغفر ذنوبی انه لا یغفر الذنوب إلا أنت، إلا أقبل الله علیه بوجهه و استغفر له سبعون الف ملك؛ پیامبر فرمود: هیچ کس از خانه خود خارج نمی‌شود و این دعا را نمی‌خواند مگر اینکه خداوند به او روی می‌آورد و هفتاد هزار فرشته برای او طلب آمرزش می‌کنند: خدایا! به حق سائلین درگاهت و به حق این راه رفتن من که از جهت نافرمانی و خوش گذرانی و ریاء و سمعه نبوده، بلکه برای پرهیز از خشم تو و جستجوی خشنودی تو است، از تو می‌خواهم که مرا از آتش جهنم پناه دهی و گناهان مرا ببخشی که کسی جز تو گناهان را نمی‌بخشد.» (ابن ماجه، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶۱). در این حدیث، پیامبر (ص) به مردم یاد می‌دهد که به هنگام درخواست حاجت از خداوند، به سائلان درگاه ربوبی که همان صالحان و اولیاء الله هستند، توسل بجویند و آن‌ها را واسطه قرار دهند.

۷- وقتی فاطمه بنت اسد از دنیا رفت موقع دفن او پیامبر خدا (ص) چنین گفت: «اللّٰه الذی یحیی و یمیت و هو حی لایموت اغفر لأمی فاطمة بنت اسد و وسع علیها مدخلها بحق نبیک و الانبیاء الذین من قبلی؛ ای خداوندی که زنده می‌کند و می‌میراند و او زنده است و نمی‌میرد، مادرم فاطمه بنت اسد را پیامرز و جایگاه او را وسیع گردان، به حق پیامبرت و پیامبرانی که پیش از من بودند.» (اصفهان، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۱۲۱).

این احادیث که به عنوان نمونه از کتب اهل سنت نقل شد و با اسناد متعددی در کتب احادیث شیعه و سنی آمده، بیانگر این حقیقت است که توسل به انبیا و اولیا

و سائلان درگاه ربوبی، امری ممدوح است که باعث تقرب بیشتر بنده به خداوند می‌شود و خود پیامبر به نبوت خود و انبیای گذشته توسل جسته است و به مردم تعلیم داده که هنگام دعا و نیایش و حاجت خواهی از خدا، به مقربان درگاه او توسل کنند.

۸- توسل آدم به پیغمبر اکرم (ص) قبل از آن که پیغمبر متولد شود. «حاکم» در «مستدرک» و جماعت دیگری از محدثان، این حدیث را نقل کرده‌اند که پیغمبر اکرم می‌فرماید: «هنگامی که آدم مرتکب آن خطای خود شد، عرض کرد: «يَا رَبِّ! أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ لَمَّا غَفَرْتَ لِي؛ خدایا من تو را به حق محمد (ص) می‌خوانم که مرا ببخشی؛ خداوند عالم فرمود: تو محمد را از کجا شناختی در حالی که هنوز او را نیافریده‌ام؟! آدم عرض کرد: پروردگارا! این به سبب آن است که وقتی مرا با قدرت خود آفریدی و از روح خود در من دمیدی، سرم را بلند کرده و دیدم این جمله بر پایه‌های عرش نوشته شده است: «لا إله إلا الله محمد رسول الله.» از این عبارت فهمیدم که تو نام محمد را به نام خود اضافه نمی‌کنی مگر به این دلیل که محبوب‌ترین خلایق نزد توست. خداوند خطاب کرد: آدم راست گفتی. «انه احبُّ الخلق إليّ؛ او محبوب‌ترین خلق نزد من است.» «ادعونی بحقه فقد غفرت لك؛ به حق محمد مرا بخوان من تو را می‌آمرزم.» (نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۶۷۲).

۹- حدیث دیگری مربوط به توسل ابوطالب به پیغمبر اکرم (ص) در حال کودکی است؛ خلاصه حدیث چنین است که ابن عساکر در کتاب فتح الباری نقل می‌کند: وقتی خشکسالی در مکه واقع شد. قریش نزد ابوطالب رفته و گفتند: تمام بیابان‌ها خشک شده، قحطی همه جا را در هم کوبیده، بیا برویم و از خدا طلب باران کنیم. ابوطالب حرکت کرد در حالی که کودکی با او بود (منظور از کودک پیغمبر اکرم (ص) است که در حال طفولیت بود). چهره این کودک مانند آفتاب درخشان بود. ابوطالب در حالی که پیغمبر اکرم (ص) را بغل کرده بود، پشت خود را به کعبه چسبانید و به همین کودک متوسل شد؛ در حالی که در آسمان هیچ ابری نبود، ناگهان ابرها از این طرف و آن طرف در آسمان ظاهر شدند و به هم پیوستند و چنان بارانی بارید که بر اثر آن بیابان‌های خشک سرسبز شد. ابوطالب در این زمینه شعری در مدح پیغمبر



اکرم(ص) فرموده:

و أبيض يستسقى الغمام بوجهه	ثمال اليتامى عصمة للأرامل
-------------------------------	------------------------------

یعنی: «پیغمبر اکرم سفید رویی است که ابرها به خاطر او می بارند. پناهگاه یتیمان و نگاهدارنده بیوه‌زنان خواهد بود.» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۴۹۴؛ حلبی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۱۶).

۱۰- بن علوی (مالکی مذهب) در کتاب معروف خود بنام «مفاهیم یجب أن تصحح» می‌گوید: «بسیاری از مردم در فهم حقیقت توّسل گرفتار خطا شده‌اند و به همین جهت ما مفهوم صحیح توّسل را به نظر خود بیان می‌کنیم و قبل از بیان این مطلب باید چند نکته را یادآور شویم:

الف) توّسل یکی از طرق دعاست و در واقع بابی از ابواب توّجه به خداوند سبحان است، پس مقصد و مقصود اصلی و حقیقی، خداوند سبحان است و شخصی که به او توّسل می‌جویی، واسطه و وسیله تقرب به خداست و اگر کسی غیر از این اعتقاد داشته باشد، مشرک است.

ب) کسی که به وسیله شخصی به خدا متوّسل می‌شود، به خاطر محبتی است که به او داشته و اعتقادی که در مورد او دارد و معتقد است که خداوند سبحان او را دوست دارد و اگر فرضاً خلاف این مطلب ظاهر شود کاملاً از او دوری می‌کند و با او مخالفت خواهد کرد. آری معیار این است که خدا او را دوست دارد.

ج) اگر شخصی که توّسل می‌جوید معتقد باشد که «متوّسل به» یعنی آن شخص واسطه سود و زیان، به صورت استقلالی و بنفسه مثل خدا می‌باشد، این شخص مشرک است.

د) توّسل يك امر واجب و ضروری نیست و راه منحصر اجابت دعا، توّسل نمی‌باشد. مهم دعاست و به درگاه خدا رفتن، به هر صورت که باشد. همان‌گونه که خداوند فرموده: «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ؛ و هنگامی که بندگان من، از تو در باره من سؤال کنند، بگو: من نزدیکم! دعای دعا کننده را، به هنگامی که مرا می‌خواند،

پاسخ می‌گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند و به مقصد برسند. « (بقره/۱۸۶).

بن علوی مالکی بعد از بیان این مقدمه، به سراغ نظرات علما و فقها و متکلمین اهل سنت در مسأله توسل می‌رود و می‌گوید: هیچ اختلافی بین مسلمین در مشروعیت توسل إلى الله «بالأعمال الصالحة» نیست؛ یعنی انسان به وسیله اعمال صالح تقرب إلى الله بجوید. این مورد اختلاف نیست، مثلاً کسی که روزه بگیرد، نماز بخواند قرائت قرآن کند، در راه خدا صدقه دهد، به وسیله این اعمال توسل إلى الله جسته و تقرب إلى الله را پیدا می‌کند. این از مسلمات است که بحثی در آن نیست.

این نوع توسل را حتی سلفی‌ها پذیرفته‌اند؛ از جمله ابن تیمیه در کتاب‌های مختلفش به خصوص در رساله «القاعدة الجلیله فی التوسل و الوسيله» پذیرفته است. ابن تیمیه به جواز این گونه توسل، یعنی توسل به اعمال صالحه تصریح کرده است، پس محلّ اختلاف کجاست؟ محلّ اختلاف در مسأله توسل به غیر اعمال صالحه است؟ مانند توسل به «ذوات اولیاء الله» به این گونه که بگوید: اللهم انی اتوسل إليك بنبيك محمد؛ خدایا من متوسل می‌شوم و تقرب می‌جویم به وسیله پیغمبرت محمد(ص). بن علوی بعد اضافه می‌کند و می‌گوید: اختلاف در این معنا و انکار و هابیون نسبت به توسل به اولیاء الله در واقع یک نوع اختلاف شکلی و لفظی است و جوهری نیست و به تعبیر دیگر نزاع لفظی است. زیرا توسل به اولیاء الله در واقع به توسل انسان به عمل آن‌ها بر می‌گردد که جایز است، بنابراین اگر مخالفین هم با دیده انصاف و با بصیرت بنگرند، مطلب برای آن‌ها واضح خواهد شد و اشکال منحلّ می‌شود و فتنه خاموش می‌گردد و نوبتی به متهم ساختن مسلمین به شرك و ضلالت نمی‌رسد. سپس در توضیح این سخن می‌گوید: کسی که به یکی از اولیاء الله متوسل می‌شود به خاطر این است که او را دوست دارد. چرا او را دوست دارد؟ برای اینکه معتقد است او شخص صالحی است و یا اینکه آن شخص خدا را دوست می‌دارد، یا اینکه خدا او را دوست می‌دارد، یا انسان آن وسیله را دوست می‌دارد. هنگامی که همه این‌ها را می‌شکافیم، می‌بینیم سر از عمل در می‌آورد، یعنی در واقع توسل به اعمال صالحه در پیشگاه خداست، همان چیزی که مورد اتفاق همه

مسلمین است. « (بن علوی، بی تا، ص ۱۱۶-۱۱۷).

### ۲-۳. توسل در روایات شیعه

۱- حضرت علی بن ابی طالب (ع) در نهج البلاغه که بعد از قرآن نظیر ندارد؛ راجع به معنای کلمه (وسیله) که در آیه (مانده/۳۵) آمده است، می فرماید: «ان افضل ما توسل به المتوسلون الی اللّٰه سبحانه: الايمان به و برسوله و...؛ یعنی برترین چیزی که متوسلین میتوانند آنرا وسیله توسل و تقرب به لطف و رحمت خدا قرار دهند عبارت است از: ایمان بخدا و رسول او، جهاد در راه خدا که دستور عالی اسلام است، کلمه اخلاص (یعنی گفتن: لا اله الا الله) که فطرت توحید میباشد، پیاداشتن نماز که آئین اسلام است، پرداختن زکات که يك فریضه واجب میباشد، روزه گرفتن ماه رمضان که سپری است در مقابل عقاب، انجام حج و عمره خانه (خدا) که فقر و گناه را از بین میبرند، صله رحم که موجب زیادی ثروت و باعث فراموشی یعنی تأخیر اجل میشود، صدقه پنهانی که گناهان را بر طرف مینماید، صدقه دادن آشکار که از مردن سخت، جلوگیری میکند و کارهای نیک که انسان را از سقوط در خفت و خواریها نگاه میدارند. « (نهج البلاغه، ح ۱۱۰).

۲- زنده شدن جوان انصاری با توسل به پیامبر (ص): یکی از جوانان انصار مادر پیر و کوری داشت. این جوان مریض شد. پیامبر (ص) به عیادتش رفت، و جوان مُرد. مادرش گفت: خدایا! من به امید اینکه در هر مصیبتی یاری ام کنی به سوی تو و پیامبرت هجرت نمودم، این مصیبت را بر من تحمیل نکن! انس می گوید: پارچه را از صورتش برداشتیم زنده شد و با ما سخن گفت. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، حدیث ۱۳).

۳- توسل آدم به حضرت (ع) در توبه: خوارزمی با اسناد خود از ابن عباس روایت می کند: از پیامبر (ص) پیرامون کلماتی پرسش کردند که آدم از خداوند دریافت و خداوند توبه او را پذیرفت. حضرت فرمود: از خداوند خواست تا به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که توبه اش را بپذیرد و خداوند نیز توبه او را پذیرفت. (علامه حلی، بی تا، ص ۵۲-۵۳).

۴- توسل فطرس به امام حسین (ع): وقتی که امام حسین (ع) متولد شد، خداوند

سبحان، به جبرئیل دستور داد تا با گروهی از ملائکه، نزد پیامبر (ص) رفته و به او تبریک و تهنیت بگویند. وقتی که پایین آمدند، از جزیره‌ای عبور کردند که در آن ملکی به نام فطرس بود. خداوند او را دنبال کاری ارسال داشت ولی او سستی نمود، پس بالش شکست و در آن جزیره، رها شد. پس در آنجا هفتصد سال خدا را عبادت نمود. فطرس خطاب به جبرئیل گفت: به کجا می روی؟ جبرئیل گفت: به سوی محمد (ص) فطرس گفت: مرا نیز همراه خود به سوی او ببرید، شاید برایم دعا کند. وقتی که جبرئیل خدمت پیامبر (ص) رسید و شرح حال فطرس را گفت، حضرت فرمود: به فطرس بگو: بال شکسته‌اش را به این طفل بمالد. در آن هنگام فطرس خود را به گهواره امام حسین (ع) مالید و شفا یافت. سپس با جبرئیل به آسمان پرواز کرد و از آن به بعد، به او، آزاد شده حسین (ع) لقب دادند. (راوندی، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۲۰۰).

همان گونه که در روایات بسیاری ملاحظه شد که یکی از مصادیق بارز وسیله، اولیاء الله است و در بعضی از احادیث، اولیاء الله به این صورت معرفی شده‌اند: عن سعید بن جبیر قال: سئل النبی (ص) عن اولیاء الله قال: «هم الذین إذا رثوا ذکر الله؛ از پیامبر در باره اولیاء الله پرسیدند، فرمود: آن‌ها کسانی هستند که وقتی مردم آن‌ها را ببینند خدا را به یاد می‌آورند.» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۱۳۲).

### ۳-۳. توسل در سیره مسلمین

علاوه بر آیات و روایاتی که در باب توسل وارد شده است، توسل به اولیای الهی در سیره مسلمانان جایگاه ویژه‌ای دارد و مسلمانان از صدر اسلام تا کنون همواره در مقام دعا و حاجت‌خواهی از خداوند، به انبیاء، اولیاء و صلحاء متوسل شده‌اند و مقربان و عزیزان درگاه الهی را که پیش خدا مقام و منزلتی دارند، وسیله قرار داده‌اند تا خداوند به احترام آن‌ها دعایشان را مستجاب کند. به عنوان نمونه به چند مورد اشاره خواهد شد:

۱- عن انس بن مالک أنّ عمر بن الخطاب کان اذا قحطوا استسقی بالعباس بن عبد المطلب فقال: «اللهم انا کنا نتوسل الیک بنبینا فتسقینا و انا نتوسل الیک بعم نبینا فاسقنا. قال: فیسقون؛ انس می‌گوید: عمر بن خطاب در خشکسالی به وسیله

عباس بن عبد المطلب از خدا طلب باران می‌کرد و می‌گفت: خدایا ما همواره به وسیله پیامبرت به تو متوسل می‌شدیم و ما را سیراب می‌کردی و اینک به وسیله عموی پیامبرمان به تو متوسل می‌شویم پس ما را سیراب کن. می‌گوید: و آن‌ها سیراب می‌شدند. (( بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۲۰).

۲- در عهد عثمان بن عفان مردی پیش عثمان بن حنیف آمد و از این که خلیفه به او توجه نمی‌کند و حاجت او را بر طرف نمی‌سازد شکایت کرد. ابن حنیف با استفاده از سخن پیامبر(ص) که پیش از این نقل کردیم به آن مرد گفت: وضو بگیر و به مسجد برو و دو رکعت نماز بخوان سپس بگو: اللهم انی اسئلك واتوجه الیک بنبینا محمد نبی الرحمة یا محمد انی اتوجه بک الی ربی فتقضى لی حاجتی؛ خداوند! از تو می‌خواهم و به وسیله پیامبرمان محمد که پیامبر رحمت است، به سوی تو متوجه می‌شوم. ای محمد، من به وسیله تو، به سوی پروردگارم متوجه می‌شوم تا حاجتم برآورده شود. (( طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۳۰).

۳- ابو جعفر منصور خلیفه عباسی از مالک بن انس، امام مالکیه در باره کیفیت زیارت قبر پیامبر(ص) سؤال کرد و از او پرسید که آیا به هنگام زیارت، رو به قبله باشد یا رو به قبر پیامبر(ص) کند؟ مالک بن انس در پاسخ گفت: «لم تصرف وجهک عنه و هو وسیلتک و وسیلة ابیک آدم الی الله یوم القیامة بل استقبله و استشفع به فیشفعک الله» قال الله تعالی: و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جاءوك...؛ چرا از او روی بر می‌گردانی؟ او وسیله تو و وسیله پدرت آدم به درگاه الهی در روز قیامت است. رو به سوی او کن و او را شفیع خود قرار ده که خدا شفاعت او را در باره تو می‌پذیرد خدا می‌فرماید: وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا... (( نسا/ ۶۴)؛ (سمهودی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۹۷).

۴- حسن بن ابراهیم ابو علی الخلال که شیخ حنابله در عصر خود بود می‌گفت: (( ما همّنی أمر فقصدت قبر موسی بن جعفر فتوسلت به إلا سهل الله لی ما احب؛ هیچ امر مهمی برای من اتفاق نیافتاد مگر اینکه به زیارت قبر موسی بن جعفر رفتم و به او متوسل شدم، خداوند آنچه را می‌خواستم به آسانی در اختیار من گذاشت. )) (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ه، ج ۱، ص ۱۲۰).

۵- ابو بکر محمد بن مؤمل می‌گوید: با امام اهل حدیث ابو بکر بن خزیمه و

همتای او ابوعلی الثقفی و جمعی از مشایخ که عده آن‌ها زیاد بود به زیارت قبر علی بن موسی الرضا (ع) در طوس رفتیم. فرأیت من تعظیمه یعنی ابن خزیمه لتلك البقعة و تواضعه لها و تضرعه عندها ما تحیرنا. از تعظیم و تواضعی که ابن خزیمه به این بقعه داشت و تضرعی که آنجا می نمود، دچار حیرت شدیم. (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۶ق، ج ۷، ص ۳۸۸).

از این نمونه‌ها که ذکر کردیم، در کتب حدیث و تاریخ بسیار است و نشان می دهد که سیره اصحاب و تابعین و علما و ائمه فقه و حدیث همواره بر این جاری بوده که به اولیای خدا متوسل می شدند و در هنگام حاجت خواهی از خداوند، آن‌ها را وسیله قرار می دادند. بنابراین سیره مسلمین بر مشروعیت و حتی استحباب توسل به اولیای خدا، از عهد صحابه و تابعین به بعد محقق بوده است.

#### ۴. اقسام توسل

أ- یکی این که از خدا می خواهیم به آبروی انبیا و اولیا مشکل ما را حل کند و بیمار ما را شفا دهد و گرفتاری‌های ما را بر طرف کند که این قسم از توسل در روایات بسیار ذکر شده است.

ب- قسم دوم خطاب می کنیم به نبی و ولی، و می گوییم که شما از خدا بخواه: «استغفر لنا یا وجیها عندالله اشفع لنا عندالله.» و در روایات این دو قسم از روایات وجود دارد.

ج- قسم سوم این که بگوییم یا رسول الله شفا بده. یا امام حسین شفا بده. این شرک نیست؛ مگر این که طرف او را مستقل بداند که هیچ عوامی هم این عقیده را ندارد؛ اما لحن ادعیه این طور یا نیست یا بسیار کم است. خوب است به مردم هم این عادت را بدهیم که به لحن همان که «اشفع لنا عندالله یا وجیها عندالله»، شفاعت کن، «استغفر لنا ذنوبنا» را بگوییم تا با گفتن ببخش، بیا مرز و شفا بده، در تهمت قرار نگیریم.. (توحیدی، ۱۳۹۰ش، ص ۱۸۰).

## ۵. شبهات وارده در باب توسل

اشکالات و پاسخهای بعضی از نویسندگان و دانشمندان اهل تسنن، خصوصاً «وهابیها» که با لجاجت خاصی کوشش دارند تمام احادیثی که در زمینه توسل وارد شده است تضعیف کنند و یا با اشکالات واهی و بی اساس آنها را به دست فراموشی بسپارند. آنها در این زمینه چنان بحث می کنند که هر ناظر بی طرفی احساس می کند که قبلاً عقیده ای برای خود انتخاب کرده، سپس می خواهند عقیده خود را به روایات اسلامی تحمیل کنند، و هر چه مخالف آن بود به نوعی از سر راه خود کنار بزنند، در حالی که يك محقق هرگز نمی تواند چنین بحثهای غیر منطقی و تعصب آمیزی را بپذیرد. در ادامه به شبهات و پاسخ آنها که در باب توسل مطرح کرده اند خواهیم پرداخت.

### ۱-۵. توسل و اظهار محبت به معصومین و اولیاء الله شرک است

یکی از آن اشکالات و شبهات واهی و بی اساس، شبهة شرک در مورد توسل و اظهار محبت به معصومین و اولیاء الله (ع) است که توسط این ها مطرح شده اند و شدیداً به آن دامن می زنند و معتقدان توسل و شفاعت را از آن دسته کفار و مشرکینی می دانند که مجازاتشان در دنیا «مرگ» است و در آخرت هم «جهنم».

چه بسا اشخاصی اینطور بپندارند اینکه در ادعیه، رسول خدا (ص) و آل معصومینش (ص) شفیع قرار داده شده اند و به حق آنان از خدای تعالی درخواست شده و همچنین زیارت قبور آن حضرات و بوسیدن ضریحشان و تبرک جستن به تربتشان و تعظیم آثارشان همه مصادیقی است از شرکی که در شرع از آن نهی شده و همان شرک و ثنیت است. این ها استدلال کرده اند به اینکه اینگونه توجیه عبادی در حقیقت قائل شدن به تاثیر ربوبی برای غیر خدای تعالی است و این خود شرک است، مگر بت پرستان چه می کردند؟ آنها نیز می گفتند: این بت ها شفاعت ما در درگاه خدای سبحانند و ما اگر بت ها را می پرستیم برای این منظور است که ما را قدمی به درگاه خدا نزدیک سازند. و چه فرق است در پرستش کردن غیر خدا بین اینکه آن غیر خدا پیغمبری باشد و یا ولیی از اولیای خدا باشد و یا جباری از جباران و

یا غیر ایشان، همه این پرستش‌ها، شرکی است که در شرع از آن نهی شده است. پاسخ شبهه: این اشخاص از چند نکته مهم غفلت کرده‌اند که دچار این اشتباهی بزرگ و نابخشودنی شده‌اند؛ نکته اول اینکه ثبوت تأثیر برای غیر خدا چه تأثیر مادی و چه معنوی، ضروری است و نمی‌توان آن را انکارکرد، خود خدای تعالی در کلام مجیدش تأثیر را با همه انواعش به غیر خدای تعالی نسبت داده و مگر ممکن است غیر این باشد؟ با اینکه انکار مطلق آن ابطال قانون علیت و معلولیت عمومی است که خود رکنی است برای همه ادله توحید، و ابطال قانون مذکور، هدم بنیان توحید است. آری، آن تاثیری که خدای تعالی در کلام مجیدش از غیر خدای تعالی نفی کرده، تأثیر استقلالی است که هیچ موحدی در آن سخنی ندارد، هر مسلمان موحدی می‌داند که هندوانه و سردیش، عسل و گرمی‌اش در مزاج، از خدای تعالی است، اوست که هر چیزی را آفریده و اثرش را نیز خلق کرده؛ و هیچ موحدی نمی‌گوید که عسل در بخشیدن حرارت به بدن حاجتی به خدای تعالی ندارد. و اما اینکه بگویم: نه هندوانه سرد است و نه عسل گرم، و نه آب اثر سردی دارد و نه آتش اثر حرارت، در حقیقت بدیهیات عقل را انکار کرده و از فطرت بشری خارج شده‌ایم، خوب وقتی خدای تعالی بتواند به فلان موجود، فلان اثر و خاصیت را ببخشد چرا نتواند به اولیای درگاهش مقام شفاعت و وساطت در آمرزش گناهان و برآمدن حاجات را ببخشد و حتی در تربت آنان اثر شفا بگذارد؟

کسانی که به اهل شفاعت یعنی به اولیای خدا متوسل می‌شوند کارشان بدون دلیل نیست آن‌ها می‌دانند که خدای تعالی در کلام مجیدش به افرادی که مرضی درگاهش باشند «مقام شفاعت» داده و فرموده: «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»؛ این خدایان دروغین که مشرکین آنان را می‌خوانند، مالک مقام شفاعت نیستند، مگر کسانی که بدانند و بر توحید حق گواهی دهند». (زخرف/۸۶)؛ و نیز فرموده: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى؛ و هرگز مقربان درگاه الهی برای کسی شفاعت نمی‌کنند مگر اینکه خدا راضی باشد. « (انبیاء/۲۸)؛ و اگر در درخواستهایشان خدای تعالی را به جاه آن حضرات و به حق آنان سوگند می‌دهند در این عمل خود، دلیل دارند و آن کلام خود خدای تعالی است که



می فرماید: «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ؛ فرمان ما به سود بندگان مرسل ما از ازل چنین بوده است که تنها آنان منصورند و اینکه تنها لشکر ما غالبند.» (صافات/۱۷۱-۱۷۳)؛ و نیز می فرماید: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا؛ ما بطور حتم، رسولان خود و آنهایی که به آنان ایمان آورده اند یاری می کنیم.» (مؤمن/۵۱). و اگر آن حضرات را تعظیم می کنند و با زیارت قبورشان و بوسیدن ضریحشان اظهار محبت نسبت به آنان می کنند و با تربت آنان تبرک می جویند برای این است که این اعمال را مصادیقی برای تعظیم شعائر می دانند و به آیه شریفه: «وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ؛ و کسی که شعائر خدا را تعظیم می کند این از تقوای دل او است.» (حج/۳۲). و آیه مودت به ذی القربی و به آیات دیگر و روایات سنت، تمسک می کنند.

پس چنین کسی که اینگونه اعمالی را انجام می دهد می خواهد وسیله ای به درگاه خدا برده و به آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ؛ ای اهل ایمان از خدا بترسید و به او توسل جوید» (مانده/۳۵) عمل کرده باشد، پس این خود خدای تعالی است که ابتغای وسیله به آن حضرات را تشریح کرده و دوست داشتن آنان و تعظیم شان را واجب فرموده و همین دوستی و تعظیم را وسائلی به درگاه خود قرار داده است و معنا ندارد که خدای تعالی محبت به چیزی و تعظیم آن را واجب کند و در عین حال آثار آن را تحریم نماید.

بنا بر این هیچ مانعی در این کار نیست که کسی از راه دوستی انبیاء و امامان الهی و تعظیم امر آنان و سایر آثار و لوازمی که برای محبت و تعظیم هست به درگاه خدا تقرب بجوید، البته این در صورتی است که دوستی و تعظیم و بوسیدن ضریح و سایر آثار محبت، جنبه توسل و استشفاع داشته باشد نه اینکه این امور و این اشخاص را مستقل در تاثیر بداند و یا این اعمال، جنبه پرستش داشته باشد.

نکته دوم: از فرقی که بین شرك و استشفاع هست غفلت ورزیده اند، و به عبارتی ساده تر اینکه نتوانسته اند فرق بگذارند بین اینکه کسی غیر خدا را پرستد تا او نزد خدا شفاعتش کند و یا به خدا نزدیکش کند و بین اینکه تنها خدا را پرستد و غیر خدا را شفیع درگاه او قرار دهد و با دوستی کردن به غیر خدا به درگاه خدا تقرب بجوید،

که در فرض اول به غیر خدای تعالی استقلال داده و عبادت را خالص برای غیر خدا کرده که این خود شرک و وزیدن در عبودیت است و در صورت دوم استقلال را فقط و فقط به خدای تعالی داده و او را مخصوص به عبادت کرده و احدی را شریک او قرار نداده است.

و اگر خدای تعالی مشرکین را مذمت فرموده، برای این است که گفته بودند: «ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى؛ ما غیر خدا را می پرستیم تا آن‌ها ما را به خدای تعالی نزدیک کنند.» (زمر/۳). که این گفتارشان ظاهر در این است که به غیر خدا استقلال داده‌اند و در عبادت تنها همان غیر خدا را در نظر می گیرند نه خدای تعالی را و اگر گفته بودند: ما تنها خدا را می پرستیم و در عین حال از ملائکه و یا رسولان و اولیای خدا امید داریم که با اذن خدا ما را شفاعت کنند و کمبود ما را جبران نمایند. و یا گفته بودند، ما به این نامبردگان توسل می جوئیم و آنان را به درگاه خدا وسیله قرار می دهیم و شعایرش را تعظیم می کنیم و اولیایش را دوست می داریم، هرگز مشرک نبودند بلکه شرکای آنان همان جنبه را می داشت که کعبه در اسلام دارد یعنی وجهه عبودیت آنان واقع می شد نه معبود، همانطور که کعبه وجهه عبودیت مسلمین است نه معبود آنان بلکه مسلمین خدای تعالی را رو بروی آن عبادت می کنند. این آقایان در باره حجر الاسود و استحباب بوسیدن آن و دست مالیدن به آن را در اسلام چگونه توجیه می کنند؟ و همچنین درباره خود کعبه چه می گویند؟ آیا طواف پیرامون کعبه و بوسیدن و استلام حجر، شرکی است که در اسلام استثناء نشده؟ (که مساله شرک، حکم ضروری عقلی است و قابل تخصیص و استثناء نیست)؛ و یا می گویند: این کار فقط عبادت خداست (و کعبه) و حجر الاسود حکم طریق و جهت را دارد؟ اگر این را می گویند، از ایشان می پرسیم پس چه فرقی بین سنگ کعبه و بین غیر آن هست؟ اگر تعظیم غیر خدا بر وجه استقلال دادن به آن غیر نباشد و جنبه پرستش نباشد، چرا شرک شمرده شود؟ و تمامی روایات و آیاتی که بطور مطلق به تعظیم شعائر الهی و تعظیم رسول خدا(ص) و دوست داشتن آن جناب و مودت با حضرتش و حب اهل بیتش و مودت آنان سفارش کرده و همچنین سفارشات دیگری از این قبیل، سفارش‌هایی است که بجا و هیچ اشکالی در آن‌ها نیست. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۰، ص ۴۴۰).

## ۲-۵. توسل به صالحان فقط در حیات آن‌ها ممکن است

وهابیان متعصب برای اثبات مقصود خود؛ یعنی تکفیر یا تفسیق مسلمانانی که اقدام به توسل به صالحان می‌جویند، در برابر آیات و روایاتی که در بالا آمد که توسل را در اشکال مختلفش اجازه می‌دهد، به «بهانه‌جویی» و شبهه افکنی می‌پردازند و به راستی شبیه بهانه‌جویی کودکان! که یکی دیگر از آن بهانه‌جوییها و یا شبهات بی‌اساس و واهی که مطرح می‌کنند، این است که می‌گویند آنچه جایز است، توسل در حال حیات آن‌هاست، نه توسل بعد از وفات.

دلیل: این‌ها برای اثبات ادعای خود استناد کرده‌اند به چند آیه از قرآن مجید، از جمله آیه هشتاد از سوره نمل، که خداوند خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: «إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى؛ ای پیغمبر نمی‌توانی صدایت را به گوش مردگان برسانی»، و آیه ۲۲ از سوره فاطر که خداوند بازم خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: «وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ؛ و تو نمی‌توانی سخن خود را به گوش آنان که در گور خفته‌اند برسانی!»؛ زیرا که رابطه تو با آن‌ها قطع است. چون آن‌ها هنگامی که از دنیا منتقل شدند رابطه‌شان با ما قطع می‌شود. حالا وقتی پیغمبر نتواند حرفهایش را به مرده بزند که رسول و فرستاده خداست، من چطور می‌توانم حرفم را به مرده بزنم و از او بخواهم مشکل من را حل کند و خواسته‌های من را برآورده نماید؟ پس من به طریق اولی نمی‌توانم.

پاسخ شبهه فوق: در پاسخ این گونه اشکال تراشی‌ها و بهانه‌جوییهای واهی و شرم‌آور، چندین دلیل متین ارائه می‌گردد که عبارت‌اند از:

اولاً قرآن مجید حکم عامی دارد که ما به مقتضای عموم یا اطلاق آن، تمام انواع توسل را که منافاتی با «توحید در عبادت» و «توحید افعالی» ندارد، مجاز می‌دانیم. چنانکه قرآن کریم در آیه ۳۵ از سوره مائده می‌گوید: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید! و وسیله‌ای برای تقرب به او بجوئید.» همانگونه که گفته شد که وسیله یعنی چیزی که واسطه تقرب به خداست. آری هر امری که ممکن است وسیله تقرب شما به خدا بشود، برگزینید: دعای پیغمبر، شفاعت پیغمبر، مقام پیغمبر، ذات پیغمبر که به خاطر اطاعت و

عبودیت و بندگی و صفاتش در پیشگاه خدا مقرب است، با این امور نزد خدا تقرب بجوید.

بنابراین، دلیلی بر محدود ساختن وسیله، به عمل صالح خود انسان، آن گونه که در کلمات وهابیون آمده، وجود ندارد. و آنچه گفته شد، نه توحید در عبادت خدشه دار شده، چون فقط خدا را می پرستیم نه پیغمبر را، و نه توحید افعالی مخدوش گشته، برای اینکه فقط خداست که منشأ سود و زیان می تواند باشد. هرکس هر چه دارد از ناحیه خداست و به وسیله اوست.

با يك چنین عمومی که در آیات است ما دیگر چه انتظاری داریم. این درست مانند آن است که قرآن مجید می فرماید: «فَأَقْرُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ؛ آنچه می توانید از قرآن بخوانید.» (مزل/۲۰). حال اگر بهانه جویی کرده و بگوییم در حال ایستادن تلاوت قرآن جایز است یا نه، در حال خوابیدن چگونه؟ عموم آیه می گوید تمام انواع تلاوت قرآن جایز است، در حضر در سفر، با وضو، بدون وضو، مگر دلیلی بر خلاف آن قائم شود. عموماً و اطلاعات قرآن مجید مورد قبول است، مادامی که به مانعی بر خورد نکرده، آیات توسل هم عام است و عموم آیات قرآن مورد قبول است و تا مانعی پیدا نکنیم، مطابق آن عمل می کنیم و بهانه جویی ها درست نیست.

ثانیاً روایات وارده در مسأله توسل که بخشی از آن را در بالا آوردیم چنان متنوع است که هر نوع توسل را اجازه می دهد. توسل به خود پیغمبر، مثل آنچه در داستان آن مرد نابینا آمده بود، توسل به قبر پیغمبر، آنچنان که در بعضی از روایات آمده، توسل به دعای پیغمبر، به شفاعت پیغمبر، آنچنان که در روایات دیگر آمده است. با این روایات متنوع و اشکال مختلف توسل، جایی برای این بهانه جویی ها باقی نمی ماند.

### ۳-۵. عدم جواز توسل به ذات بزرگان و صالحان

وهابیون گاهی هم می گویند: آنچه که ممنوع است توسل به ذات آن بزرگان و صالحان است، و توسل به ذات آن ها جایز نیست. اما توسل به مقام، دعا و شفاعت آنان، جایز است و هیچگونه مشکلی را بار نمی آورد.

پاسخ: در جواب این شبهه باید گفت که توسل به ذات پیغمبر (ص) یعنی چه؟ چرا پیغمبر (ص) در نظر ما محترم است و ذات او را در پیشگاه خدا شفیع قرار می‌دهیم، چرا؟ برای این که پیغمبر (ص) دارای اطاعات و عبودیت بسیار گسترده و عمیقی بود. پس توسل ما به پیغمبر (ص) توسل به طاعات و عبادات و افعال اوست. این همان چیزی است که وهابیون متعصب می‌گویند که توسل به طاعات مانعی ندارد، پس نزاع لفظی است. شگفت‌آور این که بعضی از آن‌ها حیات برزخی پیغمبر (ص) را انکار کرده و وفات او را در سر حدّ وفات کفار دانسته‌اند. قرآن برای شهدا حیات جاویدان ذکر کرده است: «بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ؛ بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.» (آل عمران، ۱۶۹)؛ آیا مقام پیامبر اسلام (ص) از مقام شهدا کمتر است، وانگهی همه شما در نماز به او سلام می‌فرستید، اگر بعد از وفات، توسلِ توسلِ جویمان را درک نمی‌کند، سلام شما بی‌معناست (پناه بخدا از تعصب کور و کر، که انسان را به چه وادی‌ها می‌کشد). خوشبختانه بعضی از آن‌ها حیات برزخی آن حضرت را قبول دارند، که بر طبق آن باید اشکال خود را پس بگیرند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ هـ.ق، ص ۲۴۴).

## ۶. نتیجه گیری

از مجموع مطالبی که بیان شد می‌توان به نتایج زیر دست یافت: خداوند متعال در قرآن مجید به صورت عام و خطاب به مؤمنین، دستور به توسل به انبیا، اولیاء الله داده است و آن را راهی برای سعادت و رستگاری آنان قرار داده است.

توسل یکی از موضوعاتی است که آیات، روایات متواتر، سیره مسلمین و عقل بر اثبات آن دلالت دارد و وجود آن را از زمان حضرت آدم (و حتی توسل شخص خودش را به پنج تن آل عبا (ع))، تا امروز تأیید و تصدیق می‌نمایند.

جامعه اسلامی در طول تاریخ خود نه تنها با توسل مخالفت نکرده است، بلکه مرتب از توسل به پیامبر خدا، اهلبیت (ع) و دیگران بهره گرفته‌اند که در کتب تاریخی و روای اهل سنت از جمله کتب سران سلفی و وهابی (ابن تیمیه و بن عبد الوهاب) ذکر

شده‌اند.

همچنین به شبهات، اشکالات و بهانه جوئی‌های این جماعت متحجر و کوردل که باعث حیرت و تعجب هر شخص آگاه، عالم و دانشمند می‌شود، پاسخ‌های متین و دقیق داده شده است.

## ۷. منابع و مآخذ

قرآن

نهج البلاغه

۱. آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، روح المعانی، چاپ اول، بیروت، دارالکتب
۲. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین بن علی، ۱۳۲۶ق، تهذیب التهذیب، چاپ اول، مطبعة دائرة المعارف النظامية، الهند.
۳. ابن فارس، أحمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، مقایس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق. لسان العرب، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر.
۵. اصفهانی، ابونعیم، ۱۳۸۷ق، حلیة الاولیاء، بیروت، دارالکتب العربی.
۶. العلمیه.
۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۲۲ق، صحیح البخاری، چاپ اول، محقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، دار طوق النجاة.
۸. بن علوی، المالکی، بی‌تا، مفاهیم يجب أن تصحح، بی‌جا، بی‌نا.
۹. بیهقی، أحمد بن حسین، ۱۳۴۴ش، سنن بیهقی، بیروت، دار المعرفة.
۱۰. توحیدی، حسن، ۱۳۹۰ش، گفتمان عقاید اندیشه‌ها، قم: پاد اندیشه، معاونت فرهنگی دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
۱۱. حلبی، نورالدین ابن برهان الدین، ۱۴۲۷ق، سیرة الحلبي، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۲. حلّی، حسن بن یوسف، بی‌تا، کشف الیقین، تهران، وزارت ارشاد.

۱۳. خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، تاریخ بغداد، ط اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات راغب، بیروت- دمشق، دار القلم- الدار الشامیه.
۱۵. راوندی، قطب الدین، ۱۳۷۸ش، جلوه‌های اعجاز معصومین علیهم السلام، دوم، - ایران- قم: بی‌نا.
۱۶. الرفاعی، محمد نسیب، ۱۳۹۹ق، التوصل إلى حقيقة التوسل، چاپ سوم، بیروت: دار لبنان للطباعة والنشر.
۱۷. سمهودی، نورالدین، ۱۴۱۹ق، وفاء الوفاء، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۸. طبرانی، سلیمان بن احمد، ۱۴۱۵ق، المعجم الكبير، چاپ دوم، قاهره، مكتبة ابن تیمیه.
۱۹. طبری، محمد بن جریر، تفسیر، ۱۴۱۲ق، جامع البيان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة.
۲۰. عسقلانی الشافعی، محمد بن حجر، ۱۴۰۲ق، فتح الباری، الطبعة الثانية، بیروت، لبنان، دار إحياء التراث العربي.
۲۱. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، بحارالانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ش، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۸ق، شیعه پاسخ می‌گوید، هشتم، قم- ایران، انتشارات مدرسه امام علی.
۲۴. موسوی همدانی، سید محمد باقر، ۱۳۷۴ش، ترجمة المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۲۵. نجفی خمینی، محمد جواد، ۱۳۷۴ش، تفسیر آسان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۲۶. نیشابوری، حاکم، ۱۴۱۱ق، المستدرک علی الصحیحین، چاپ اول، محقق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.